به من ایمان نیاورده است
کسی که شب سیر بخوابد
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.
رسول اکرم (ص)

همسایه

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد.
شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید.
با اسکن رمزینه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

۲ روایت از ۲ خانواده‌ای که کرونا معضلی شده است روی مشکلات‌شان

رنج روزگار کرونا

این هفته در همسایگی ما

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

این روزها زندگی برای خیلی‌ها روز به روز سخت‌تر از روز قبل می‌گذرد. این روزها دیگر امکانات حداقل زندگی برای بعضی‌ها دارد تبدیل به رویا می‌شود. در این میان هر روز اخبار ضد و نقیضی از تعطیلی مشاغل به‌دلیل جلوگیری از شیوع بیش از این ویروس کرونا می‌رسد. اخباری که برای خیلی‌ها شاید نویدآور اتراق دو هفته‌ای در ویلای شخصی‌شان یا استراحت دو هفته‌ای با دریافت حقوق ماهانه ثابت باشد اما برای خیلی‌های دیگر کابوس بیکاری است؛ خیلی از کسانی که روزی شب توی سفره‌شان با کار روزشان گره خورده است و اگر یک روز کار نکنند، نمی‌توانند نیازهای خانواده‌شان را تأمین کنند.
جدا از این مسائل و وضعیت بد اقتصادی، کمبود و گرانی داروهای خاص نیز مزید بر این علت شده است که روزگار بر قشر وسیعی از این جامعه سخت‌تر از گذشته بگیرد.
در این شماره از صفحه همسایه به سراغ دو خانواده اهل استان تهران و هرمزگان رفته‌ایم تا داستان گره خوردن مشکلات‌شان با معضل کرونا را روایت کنیم؛ مشکلاتی که امید داریم به کمک شما همسایه‌های محترم، بخشی از آن مرتفع شود.

صفحه همسایه
شماره تماس روزنامه جام جم
داخلی ۱۳۶۲ - ۲۳۰۰۴۰۰۰

خانه‌نشینان فصلی

مددجو خانواده‌ای پنج نفره اهل استان هرمزگان هستند که پدر خانواده کارگر فصلی بوده و حالا به‌دلیل شیوع ویروس کرونا و کم شدن ساخت و سازها، از کار بیکار شده است. این خانواده سه فرزند دارد که فرزند بزرگ‌تر خدمت سربازی‌اش را می‌گذراند و در شرف ازدواج است. دو فرزند دیگر نیز هر دو محصل‌اند. مادر به بیماری قند و فشار خون مبتلاست و در این شرایط هم به‌دلیل بیماری و وضعیت جسمانی و هم به‌دلیل ضرورت نگهداری از دو فرزند محصلش و شرایط بد کرونا در استان هرمزگان، امکان کار کردن بیرون از خانه را ندارد.

تمام درآمد این خانواده در حال حاضر به یارانه و کمک معیشتی محدود شده است؛ در حالی که در یک خانه کوچک ارثی در دل کوه زندگی می‌کنند و تمام وسایل منزل‌شان فرسوده شده است. یخچال این خانه مدتی است که خراب شده و بعد از چند بار تعمیر دیگر امکان تعمیر ندارد. شرایط طوری است که این خانواده مجبورند حتی آب خنک مورد نیاز خود را از همسایه بگیرند.
در این شماره از همسایه قصد داریم به لطف خدا و کمک شما همسایه‌های خیر و گرامی، برای این خانواده یک دستگاه یخچال فریزر تهیه کنیم.

چندوقت بود که صحبت تعطیلی مشاغل غیرضروری در کشور به‌دلیل جلوگیری از شیوع بیشتر ویروس کرونا داغ بود. از چند ماه قبل حرف‌های ضدونقیضی از کارشناسان و مسؤولان در رسانه‌ها مطرح می‌شد. یکی می‌گفت باید کشور را دو هفته تعطیل کرد و آن یکی دلیل می‌آورد که این کار به‌صلاح نیست. شاید بیشتر مردم هم پای اخبار می‌نشستند و همه این گپ و گفت‌ها پیرامون معضل کرونا و تعطیلی کشور را با دقت دنبال می‌کردند.
نکته غم‌انگیز ماجرا اینجاست که بیشتر مردمی که پیگیر اخبار بودند که ببینند بالاخره تکلیف تعطیلی‌ها چه می‌شود، کارشناس و جامعه‌شناس و متخصص سلامت در شاخه همه‌گیری نبودند. آنها فقط مردمی بودند که نان شب‌شان در گرو کار روزشان بود. قشر گسترده‌ای از مردم که صبح به‌دنبال روزی از در خانه بیرون می‌زنند که شب بتوانند نانی در سفره زن و بچه‌هایشان بگذارند.
حالا که یکشنبه این هفته رئیس جمهور در ستاد مبارزه با کرونا اعلام کرده که قرار است از شنبه محدودیت‌ها (و شاید تعطیلی‌ها) در کشور انجام شود، دل در دل این قشر از جامعه نیست که اگر دو هفته کار و بارشان تعطیل شود، روزی خانه و خانواده را باید از کجا تأمین کنند؟ حال از این بگذریم که در این هشت، ۹ ماهی که کشور درگیر همه‌گیری کرونا شده هم کار و بارشان رونق چندانی نداشته است. شاید خیلی از روزها در همین هشت، ۹ ماه گذشته، صبح از خانه بیرون زده‌اند و شب با دست خالی به خانه برگشته‌اند. شاید خیلی از روزها در همین هشت، ۹ ماه گذشته، کاری برای انجام دادن نداشته‌اند. اما همین که صبح از خانه بیرون بزنی خودش امنیت روانی است. همین که خانواده ببینند صبح از در خانه می‌روی دنبال روزی و خودت امید داشته باشی که شاید امروز مثل دیروز نباشد و شاید امروز رزق‌مان بیشتر شود، خودش لطف بزرگی است. شاید غروب روزی که از صبحش بیکار بودی و درآمد نداشتی، دلگیر باشد اما از غروب روزی که از صبحش در خانه بودی و شاهد سفره خالی خانواده، سخت‌تر نیست.
تقریبا همه مشاغلی که درآمدشان وابسته به کار کردن است و حقوق ثابت ندارند، در این دوره همه‌گیری کرونا آسیب دیده‌اند اما یکی از پرآسیب‌ترین قشرهای این جامعه، قشر کارگران فصلی بوده است. کسانی که صبح به صبح کنار خیابان یا در ایستگاه‌های تجمع کارگران فصلی می‌نشستند منتظر کسی که دنبال کارگر بیاید آنجا و تا شب خودشان سر کار او مشغول کنند و دم غروب هم چند اسکناس پر شال‌شان را بگیرد. اما حالا با شیوع ویروس کرونا، دیگر هم ساخت و سازها بسیار کمتر شده و هم کسی دیگر دل به این نمی‌دهد که کارگر غریبه را به خانه‌اش راه بدهد. حالا هشت، ۹ ماه است که کارگران فصلی در حالی که تقریبا امیدی ندارند تا غروب چیزی کاسبی کنند، کنار خیابان و در ایستگاه‌های تجمع‌شان صبح به صبح می‌نشینند؛ می‌نشینند چون کاری جز این ندارند؛ می‌نشینند چون آدم به امید زنده است.
پدر خانواده‌ای که در این شماره از همسایه به سراغ معرفی نیازشان رفته‌ایم نیز کارگر فصلی است. البته بهتر است بگوییم کارگر فصلی بوده است. چون حالا دیگر مثل تمام کارگران فصلی، او هم یک «خانه‌نشین فصلی» است. خانه‌نشین تا وقتی که این فصل بدشگون کرونا بگذرد. ایشان با این‌که مشکل بیماری قلبی و فشار خون دارند اما تا پیش از شیوع کرونا با همین کارگری روزمزد رزق خانه‌شان را تأمین می‌کرد. روزی خودش، همسرش و سه فرزندش را. فرزند بزرگ‌شان سری دارد پر از آرزو و چشمی پر از رویا. دختری را برایش نشان کرده‌اند و او با هزار امید و آرزو رفته که دوره خدمت سربازی‌اش را بگذراند تا وقتی که برگشت، دست عروسش را بگیرد و بروند سر خانه و زندگی‌شان. اما کدام خانه و زندگی؟ در این وضعیت اقتصادی، پدری که از کار بیکار شده مگر می‌تواند برای پسرش خانه و زندگی فراهم کند؟
دو فرزند دیگر این خانواده دانش‌آموزند و مادر خانواده، خانه‌دار و مشغول نگهداری از دو فرزند دانش‌آموز و همسر بیمارش که حالا خانه‌نشینی حالش را بدتر از گذشته می‌کند. همه این رنج‌ها باعث می‌شود مادر این خانواده رنج و درد خودش را فراموش کند؛ رنجی که مدت‌هاست با اوست. بیماری قند خون و فشار خون که گاهی اوقات امانش را می‌گیرد و این‌که این وضعیت بیماری نمی‌گذارد او بیرون از خانه کار کند و کمک خرج خانواده باشد بیشتر عذابش می‌دهد.
این خانواده در خانه کوچکی در دل کوه زندگی می‌کنند. خانه‌ای که موروثی است و شاید تنها بخت خوش خانواده همین باشد که مجبور نیستند در این شرایط بد اقتصادی اجاره خانه نیز بدهند. اما مگر زندگی فقط یک سقف امن می‌خواهد؟ زیر آن سقف که باید زندگی در آن جریان داشته باشد وسایلی برای زندگی نیاز است که این خانواده در مورد آن با معضل بزرگی مواجهند. تقریبا همه وسایل منزل‌شان قدیمی و رو به فرسودگی است. یخچال خانه‌شان مدتی است که خراب شده و چند بار تعمیرش کرده‌اند اما حالا تعمیرکارها می‌گویند دیگر قابل تعمیر نیست و به‌کلی سوخته و اگر بخواهند دوباره روبه‌راهش کنند، بیشتر از خرید یک یخچال نو خرج روی دست‌شان می‌گذارد. مشکل نبود یخچال در هوای گرم هرمزگان، کار را به جایی رسانده است که این خانواده مجبورند حتی آب خنک مورد نیاز خودشان را از همسایه بگیرند. این در حالی است که در حال حاضر تنها منبع درآمد این خانواده صرفا یارانه و کمک معیشتی است که سر ماه به حداقل نیازهای خوراکی آنها هم قد نمی‌دهد.

زندگی خیلی شیرین

مددجو، خانواده‌ای چهار نفره ساکن محله شادآباد تهران هستند که پدر قبلا در فضای سبز شهرداری کار می‌کرده اما حالا به‌دلیل دیابت شدید مجبور به قطع چهار انگشت پا شده و از کار افتاده است. مادر این خانواده نیز به همین نوع دیابت مبتلاست و هر دو انسولین مصرف می‌کنند و هزینه داروهایشان نسبت به درآمدشان که حالا صرفا همان یارانه و کمک معیشتی است، مبلغ بسیار بالایی می‌شود.
این خانواده دو فرزند دارند که دختر بزرگ‌ترشان عقد کرده است و در انتظار تأمین جهیزیه برای تشکیل زندگی مشترک و فرزند کوچک‌ترشان دانش‌آموز است. مادر این خانواده قبلا به‌دلیل بیماری دیابت، یک چشمش را عمل جراحی کرده و حالا چشم دیگرش نیز نیاز به عمل جراحی دارد که تأمین هزینه‌های آن از عهده این خانواده خارج است. در این شماره قصد داریم به کمک شما همسایه‌های محترم، کمک هزینه عمل جراحی چشم را برای مادر این خانواده تهیه کنیم.

زندگی شیرین است. این را خیلی‌ها می‌گویند. شاید شما هم گاهی در زندگی‌تان، وقتی معامله پرسودی انجام داده‌اید یا حتی وقتی از پنجره باران بهاری را نگاه می‌کنید و دم نوش‌تان را بو می‌کنید با خودتان تکرار کرده باشید. این را که زندگی شیرین است ،همه ما حتی شده یک‌بار در طول عمرمان با خود تکرار کرده‌ایم اما این زندگی چقدر شیرین است؟
برای بعضی‌ها زندگی آنقدر شیرین است که این شیرینی به طور مفرط می‌رود توی خون‌شان و بعد آنقدر خونشان از شیرینی زندگی شیرین می‌شود که مرض دیابت امان‌شان را می‌گیرد و اگر کمی هم به خودشان نرسند، به خودشان می‌آیند و می‌بینند یا باید قسمتی از پای‌شان را قطع کنند یا باید چشم‌هایشان را به تیغ جراح بسپارند. زندگی برای بعضی‌ها آنقدر شیرین می‌شود که دیگر دل‌شان را می‌زند.
حالا شما فکر کنید این جماعتی که شیرینی زندگی دیگر شورش را برایشان درآورده این روزها با گرانی و کمبود داروهای قند و انسولین نیز دست و پنجه نرم می‌کنند. حالا همه این گرانی‌ها و کمبودها را اضافه کنید به سبد خانواده‌ای که درآمدی ندارد به جز یارانه و کمک معیشتی.
پدر این خانواده ساکن جنوب شهر تهران، قبلا در فضای سبز شهرداری کار می‌کرده و از همان حقوق حداقلی نیز زندگی چهار نفره‌شان را تأمین می‌کرده‌است. اما بعد از آن که مجبور شد به دلیل ابتلا به بیماری قند، چهار انگشت پایش را قطع کنند، دیگر از کار افتاده شد و نتوانست همان حقوق حداقلی را نیز کسب کند. حالا همه این مشکلات را اضافه کنید به این که دختر بزرگ این خانواده نیز عقد کرده و شروع زندگی‌اش بند تأمین جهیزیه است؛ جهیزیه‌ای که حالا با این وضعیت اقتصادی و درآمد بسیار پایین این خانواده دیگر تبدیل به رویا شده است.
اما در حال حاضر نیاز فوری این خانواده تأمین هزینه عمل مادر است. مادر این خانواده نیز مثل پدر درگیر بیماری دیابت است و یک‌بار چند سال پیش چشمش را تحت عمل جراحی قرار داده اما حالا چشم دیگرش نیز نیاز به عمل جراحی فوری دارد که خانواده از تأمین هزینه آن درمانده‌اند.

برای کمک به این خانواده از این پیوند استفاده کنید

پیگیری

هفته گذشته در صفحه همسایه طرح اکرام ایتام و محسنین کمیته امداد امام خمینی (ره) را معرفی کردیم و چند روایت از خاطرات حامیان و ایتامی که حالا به جایگاهی رسیده‌اند را مرور کردیم.
اما در شماره قبل از آن، نیاز دو مددجو را مطرح که نیاز به حداقل سرمایه اولیه برای اشتغال‌زایی را داشتند. یکی جوان لیسانسه‌ای که می‌خواست در روستایشان دام‌داری کوچک خانگی راه بیندازد و دیگری مردی که در جریان سیل لرستان، مغازه کلیدسازی و سرمایه‌اش را از دست داده بود و حالا می‌خواست دوباره آن را بنا کند.
به لطف خدا و کمک شما همسایه‌های محترم، برای آن جوان روستایی مبلغ ۱ میلیون و ۴۵۲ هزار تومان و برای مرد اهل لرستان مبلغ ۳ میلیون و ۵۸ هزار تومان جمع آوری شد.

برای کمک به این خانواده از این پیوند استفاده کنید